



آیت الله  
جوادی آملی

## الگوهای قرآن

در شماره قبل، گفتیم که بشر بدون راهنمایان غیبی و آسمانی به سعادت نمیرسد و وجود این راهنمایان برای تکامل بشر لازم است. قرآن که کتاب هدایت است، تنهایی دستورهای کلی اکتفا نمی‌کند، بلکه الگوهای عینی و نمونه‌های پیاده شده را ارائه می‌دهد، و از مردم می‌خواهد که پیرو این الگوها و نمونه‌های عملی باشند. این الگوها و نمونه‌ها همان پیامبران الهی هستند:

"لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ  
"الْآخِرَ" (سوره احزاب، آیه ۲۱)

پیامبر برای شما الگو و سرمشق و نمونه خوبی است، مقتدا و راهنمای خوبی است برای کسانی که امید به خداوند و روز قیامت دارند و بسیار بیاد خدا هستند. یعنی امید به الله باید با پیروی از رسول الله باشد، زیرا امید بدون اقتدا بی‌ثمر است، و اگر توأم با راه و روش، و تهیه مقدمات نباشد تهی و خشک و بی‌روح است. قرآن امیدهای بدون عمل را نفی میکند و می‌فرماید:

"كَيْسَ يَأْمُرُكُمْ..."

کار فقط با آرزوها و امانی پیش نمیرود، پس اگر خواستید به خداوند امیدوار باشید باید به رسول الله اقتدا کنید. نحوه اقتدا هم روشن است: کسی به پیامبر اقتدا میکند که قیامت را باور داشته و امید به سعادت و حیات ابدی در قیامت داشته باشد، و چنین انسان اقتداگر همیشه به یاد خدا است، یاد خدا در دل و ذکر بر لب دارد:

"وَذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا"

# ضرورت سؤالك انبياء



الگوهای قرآن انسان کامل هستند، و پیامبر نمونه کامل انسان تربیت یافته خداست، و به همین جهت به امت مسلمان فرمان می‌دهد که از این الگو پیروی کنید.

قرآن راه رسیدن به کمال را علم و ایمان و عمل صالح (شایسته) می‌داند. و چون پیامبر این سه اصل را به اکمل وجه دارا می‌باشد، لذا مردم را به پیروی او می‌خواند. قرآن پیامبر را دارای اخلاق عظیم معرفی می‌نماید:

"وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ"

(سوره قلم آیه ۴)

جالب است که همه متاعهای دنیا را خداوند اندک می‌شمرد و می‌فرماید:

"قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ"

بهره‌های دنیا اندک است ولی اخلاق پیامبر را بزرگ و عظیم می‌شمارد. بنا بر این خداوند کسی را شایسته الگو شدن و اسوه قرار گرفتن میداند که آراسته به اخلاق نیک باشد. پس ما نیز باید به انسان کامل که منخلق به اخلاق الهی است اقتدا کنیم تا به کمال مطلوب برسیم.

اکنون به بررسی یکایک این سه اصل و سه رمز کمال می‌پردازیم:

### ★ اصل اول: مقام علمی

خداوند به رسول اکرم (ص) دستور میدهد که: علم و دانش را همواره طلب کند،

"وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِن قَبْلِ أَن يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ، وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا"

(سوره طه، آیه ۱۱۴)

پیش از پایان وحی در خواندن آن عجله و شتاب نکن، و بگو خداوند ابرداشتم بیفزای زیرا هر لحظه‌ای که انسان بپندارد نیازی به پاسدار اسلام ۱۷/



کسب علم ندارد و کامل شده است، روز جهل و نادانی او است.

در اینجا نکته قابل توجهی نهفته است و آن اینکه: چون خداوند دستور خواستن و طلب افزایش علم را داده است، پس این دعا مستجاب است و گر نه امر به طلب آن نمیکرد پس همانطوریکه تا آخرین لحظه، رسول خدا مأمور به این دعا است مانیز باید به او اقتدا کنیم و باید تا آخر عمر (در دنیا) دنبال علم و دانش برویم. همانگونه که اخلاق پیامبر عظیم است، علم آن حضرت نیز باید هماهنگ با آن خلق عظیم باشد و گر نه بی فایده است. امیر - المؤمنین (ع) می فرماید:

"رَبِّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ"  
"وَعِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ"

چه بسا دانشمندی که جهل او نابودش کرده و علمش نتوانسته است به او نفعی برساند و او را نجات دهد. این چنین علمی - سووو روشنائی ندارد، چرا که توأم با اخلاق نیست بنا بر این باید به رسول الله اقتدا کرده و دیگران را رها نمود.

انسان مسافری است که به جانب الله می رود و این مسافرت و این حرکت، جهت و هدف نمی تواند باشد. مقصود از سیر، رفتن بسوی الله است و هدف باید کمال باشد. هنگامی به هدف می رسد که مقتدا و راهنما داشته باشد، و لازم است آن مقتدا راهبر و کاردان و راهشاس باشد.

قرآن پیامبر (ص) را چنین معرفی کرده که او میداند و آگاه است و بیراهه نمی رود:

"وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ، مَا ضَلَّ"

"ضَلَّكُمْ وَ مَا غَوَىٰ"

سوگند به ستاره هنگامی که فرود می آید (به سمت غروب حرکت می کند) و پیامبر شما اهل ضلالت و گمراهی نیست (انسان ضال یعنی گمراه، و انسان غاوی یعنی بی هدف)، پس ضلالت بی راهی است و غوایت یعنی بی هدفی. رسول خدا می داند کاروان بشریت

را چگونه به سرچشمه کمال و سعادت هدایت کند، زیرا او هم جهت آفرینش و هم هدف خلقت را (که رسیدن به کمال باشد) نیکو میداند. پس به او اقتدا کنید، چون همانطوری که گفتیم عقل به تنهایی برای سعادت بشر کافی نیست.

### \* میرانسان و راهنمایان الهی

انسان برای همیشه باقی است و از بیسن نمیرود، بلکه از عالمی به عالم دیگر می رود مرگ و نابودی نیست، بلکه انتقال از عالمی به عالم دیگر می باشد، پس باید از ابدیت آگاه بود و چیزی تهیه کرد کما بدی و فنا ناپذیر و نمیر باشد تا بتوان از اسرار و خصوصیات و چگونگی روز قیامت (یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ...) آگاه شد، و این بدون راهنمایان الهی امکان پذیر نیست.



در جوامع کمونیستی اگر قانون بدون اتکا به وحی مطرح است، بدان جهت است که با منطق غلط:

"إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيِي"

زندگی این جهان چیزی جز یک امر مادی نیست... زنده اند، آنان معتقدند که نالاب مرگ زنده اند و پس از آن خبری نیست. جز

جهان طبیعت، حقیقت دیگری وجود ندارد. بر عکس قرآن می گوید:

"قَمَاتُجْ لِحَيَاتِنَا لَدُنْيَا فِي الْآخِرَةِ وَالْأَقْلِيلُ"

(سوره توبه، آیه ۲۸)

متاع دنیا در پیش عالم آخرت اندک و ناچیز است.

ارزش انسان پس از مرگ شروع میشود، و آنجا است که او وارد مرحله جاودانی و عالم زوال ناپذیر میشود. باید برای سعادت آنجا فعالیت کرد. بنا بر این لازم است که از وحی و راهنمایان الهی الهام بگیرد تا بدانند برای چه خلق شده و به کدام سمت می رود. یک انسان تربیت شده الهی و کامل آن سخن می گوید که حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود:

"لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا أزدَدَتْ يَقِينًا"

اگر پرده ها هم بالا برود، بر یقینم چیزی افزوده نمی شود.

اینان از اسرار پست پرده، جهان طبیعت آگاهند و اینان از طریق وحی و الهام به آنچه که برای سعادت انسان مفید است اطلاع می یابند، و اینان راهنمایان بحقند و میبایست راهنشان را پیمود و در مسیری که برای ما مشخص کرده اند گام برداشت.

### \* ابعاد راهبران الهی

خداوند برای بهتر شناساندن رسول خدا، ابعاد رهبری او را مشخص می کند و می گوید:

- ۱- او معصوم و منزّه از خطا و اشتباه است
- ۲- دانا است و علوم و معارف را از خدا فرا می گیرد.

- ۳- آنچه از طرف خدا بر او وحی میشود، درست ضبط می کند و درست ادا می نماید.

در این صورت ابعاد رهبری سه مرحله دارد:

مرحله اول: تلقی و دریافت علم است، که باید درست بفهمد و اشتباه نکند، و بر - داشت غلط ننماید. قرآن می فرماید:

"وَ أَنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، نَزَلَ بِهِ"

"الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ"



(سوره شعراء، آیه ۱۹۳)

این قرآن نازل شده از طرف پروردگسار جهانیان است که جبرئیل آن را بر قلب پیامبر نازل کرد. ما تو ای پیامبر مردم را انداز کنی (و آنها را از عذاب خدا نترسانی) پس آنچه که رسول الله دریافت می کند، از فرشته امین است که اهل خیانت نیست و هیچ کم و زیاد نمی کند. قرآن در این باره می فرماید:

"إِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ"

(سوره نمل، آیه ۶)

تو قرآن را از نزد خداوند حکیم و دانسا دریافت می کنی، و این خود دلیل بر تایید خداوند است بر صحت دریافت و تلقی پیامبر از خداوند.

علم لدنی نیز به همین معنی است، نه علمی در برابر معارف دیگر. چون انسان معارف الهی را گاهی با فکر و اندیشه می فهمد، و گاهی از طریق درون و کسب صفات معنوی ارزنده که به حدی می رسد که بتواند مستقیم از خداوند و نزد خدا دریافت علم نماید و این است معنی علم لدنی. لدن یعنی نزد، یعنی علم دست اول و از سرچشمه گرفته شده، مثل آبی که از سرچشمه گرفته شده، صاف و زلال است و علوم دیگر دست خورده و آلوده و تصرف شده است.

**مرحله دوم:** مرحله ضبط و نگهداری است، و این صفت بنحو اکمل در پیامبر بوده است. خداوند در سوره اعلی می فرماید:

"سَتَفْرُغُكَ فَلَا تَنْسَى"

این احکام و قوانین الهی را ما بر تو میخوانیم و تو فراموش نمی کنی، یعنی نسیان برای تو نیست و تو ذاتا اینچنین خواهی شد و فراموش کار نیستی. پس در واقع خداوند بالا صاله و بالذات فراموش کار نیست:

"وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا"

(سوره مریم، آیه ۶۴)

پروردگارت فراموش نمی کند، و تو ای پیامبر افاضه من الله فراموش نمی کنی یعنی یکی از فیوضات الهی بر تو اینست که حافظات را از

نسیان مصون داشته است.

سوال: اگر کسی بگوید ممکن است پیامبر فراموش نکند ولی اشتباه بکند؟ جوابش روشن است چون اگر حکم خدا را آنچه هست نگوید، یا اینکه جای امر، نهی و جای نهی، امر کند، این میشود هوی، و سوره و النجم این هوی را از پیامبر نفی میکند:

"وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ"

"إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ"

(آیه ۳ و ۴ سوره و النجم)

او از روی هوی نفس سخن نمی گوید (قانونی را عوض نمی کند) و آنچه می گوید از وحی است. **مرحله سوم:** او در مراحل اظهار و بیان جلم که پس از مرحله تلقی و ضبط می آید، معصوم است و همین آیه نیز شاهد است. و نیز آیه ۲۶ و ۲۷ سوره جن بر آن گواهی میدهد:

"عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يَخْطُرُ عَلَيْهِ غِيْبٌ أَحَدًا"

"إِلَّا مِمَّنْ أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْمَعُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيَقُحِّمَ أَنْ"

"قَدْ أَسْلَقُوا رِجَالًا لَا يَرَوْنَهُمْ"

## رسول الگو،

### معارف را از خدا

می گیرد و بدون کم

و زیاد آن را با کمال

امانت حفظ

می نماید و به مردم

ابلاغ می کند.

خدا دانای غیب است و جز خودش کسی را از غیب آگاه نمی سازد مگر رسولان برگزیده و مورد رضایت خویش را. خدا همیشه مراقبت و اسکورت از آنان میکند، و فرشتگان محافظ و مخصوص از پشت سر و پیش روی، پیامبر را محافظت می کنند تا رسالت الهی را به مردم ابلاغ کند. پس آنچه که به مردم میرسد بدون کم و زیاد همان گفتار الله است که در این صورت حجت تمام شده و وحی به مردم رسیده است. و گفتار خداوند حق است:

"لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِي وَبَخِيبِي مَنْ"

"حَيَّ عَن بَيْتِي"

(سوره انفال، آیه ۴۲)

ناهلاک شوندگان با برهان و دلیل هلاک شوند و هدایت شدگان نیز با سینه و دلمسل هدایت یابند.

آری مطالب بیان آفتاب روشن، برای آنان بین و روشن می شود و آنان می پذیرند.

پس بطور خلاصه: رسول الگو، معارف را از خدا می گیرد و بدون کم و زیاد اخذ می کند و آن را با کمال امانت و صداقت حفظ و نگهداری مینماید، و بدون کم و زیاد هم به مردم ابلاغ می کند، و حافظ وحی و پاسداران وحی الهی، این سلسله معارف را بدینگونه به پیامبر و شما چنین است و چنین کسی شایسته الگو بودن است و مقتدای شما باید چنین باشد و شما نیز در مقام عمل باید به او اقتدا کنید و از نور وحی و قرآن و هدایت پیامبر، رهبری شوید در مقام عمل باید به او اقتدا کنید و از نور وحی و قرآن و هدایت پیامبر، رهبری شوید.

۱۵۱۴هـ ق

